

مطالعه ساختار شهری اصفهان با تکیه بر متون تاریخی در قرون ۴ تا ۶ هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

کد مقاله: ۵۴۳۶۸

سیده سارا محمدی^۱

چکیده

اصفهان یکی از قدیمی ترین و زیباترین شهرهای ایران است که به علت کثرت بناهای تاریخی شهرت جهانی دارد، این شهر پس از فتح مسلمانان جی نام گرفت و قرن ها در حیطه نفوذ خلفای بغداد، سلاطین آل زیار، آل بویه بود و بناهای زیبا و جالبی از این دوران در این شهر به یادگار مانده است. در خصوص تصویر سازی دقیق تر از اصفهان در این دوران ها و به دست آوردن اطلاعاتی جامع در زمینه بافت شهری، تاریخ و سیر تحول شهرسازی باید به متون و منابع دست اول همانند متون نگارش شده توسط جغرافیدانان و سیاحان و مورخان مراجعه نمود. پژوهش پیش رو نیز با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، در صدد است با تکیه بر متون قرون ۴ تا ۶ هجری به بازسازی این شهر در دوران صدر اسلام پردازد.

واژگان کلیدی: اصفهان، دوران قبل از اسلام، صدر اسلام، متون تاریخی.

۱- دانش آموخته دکتری باستان شناسی، گرایش دوران اسلامی Smohammadi66@alumni.ut.ac.ir

۱- مقدمه

اصفهان یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین شهرهای ایران است که به علت کثرت بناهای تاریخی شهرت جهانی دارد. تاریخ بنای این شهر معلوم نیست ولی آنچه مسلم است نام قدیمی اصفهان تا قبل از دوره هخامنشی انزان بوده و پس از آن به گایان تغییر نام داده است. شهر اصفهان پس از فتح مسلمانان جی نام گرفت و قرن‌ها در حیطه نفوذ خلفای بغداد، سلاطین آل زیار، آل بویه و سلجوقیان بود و بناهای زیبا و جالبی از این دوران در این شهر به یادگار مانده است. پژوهش پیش رو نیز در صدد بازسازی فضای شهر و تاریخی این شهر بر اساس گفته مورخان در دوران سلجوقی می‌باشد.

۲- جغرافیای تاریخی اصفهان

یاقوت حموی اصفهان را دارای سه استان و صد و بیست و شش روستا و پنج هزار دیه و هفت شهر دانسته است که نام شهرهای اصفهان کهته، جاز، جی، قه، مهرین، درام و سارویه می‌باشد. از این هفت شهر چهار شهر ویران شده و تا زمان ورود اسلام سه شهر جی، مهرین، و قه بر جای مانده بود. این شهرها شامل دو کوره و بیست و هفت روستا و سه هزار و سیصد و سیصد و سیصد دیه بود (حموی، ۳۸: بی تا).

مقدسی عقیده دارد که اصفهان در تقسیمات جغرافیایی جزء ایالت فارس یعنی حوزه فارس بزرگ در عهد ساسانیان بوده است اما از جنبه دیوانی و حکمرانی و خراجگری، در منطقه جبال و از شهرهای بزرگ آن بوده است، (ایالت جبال که شامل اصفهان، قم، کاشان، ری، قزوین، همدان بوده و به بلاد الفهلوبین معروف است) (مقدسی، ۱۳۶۰: ۵۷۲-۵۷۷).

۳- وجه تسمیه اصفهان

اصفهان به دلیل آنکه در دوران پیش از اسلام، به خصوص در دوران ساسانیان، مرکز گردآمدن سپاه بود و سپاهیان مناطق جنوبی ایران، مانند کرمان، فارس، خوزستان، سیستان و... در این ناحیه تجمع کرده و به سوی محل نبرد حرکت می‌کردند، این مکان را (اسپهان) نامیده و سپس به صورت (اصفهان) درآمده است.

شهر اصفهان نام‌های کهن‌تری همچون صفاهان، صفویان، پارتاک، پارک، پاری، پارتاکن، پرتیکان، جی، رشورجی، سپاهان، سپانه، شهرستان، صفاهان، صفاهون، گابا، گایان، گایبه، گبی، گی، یهودیه و نصف جهان دارد که با نام کنونی آن، هیچ‌گونه پیوندی ندارد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

در خصوص نام **یهودیه** هنگامی که کورش بزرگ بابل را گرفت و یهودیان را از اسارت نبوکدنصر شاه بابل، نجات داد شماری از آن‌ها به ایران آمدند و در این منطقه که به دارالیهودیه نامگذاری شد اسکان یافتند.

هنگامی که اصفهان به دست مهاجمان عرب تصرف شد جی نام گرفت.

این کلبی و اصطخری می‌گویند اصفهان (اسب وهان) بوده و اسب در فارسی نام عمومی است که به شهر اطلاق می‌شود و آن به معنی اسب (فرس در عربی)، وهان علامت جمع در فارسی است و از این رو اصفهان به معنی شهر سواران است. برخی مورخان نیز در خصوص نام اصفهان چنین آورده اند:

نویسنده کتاب حدودالعالم از این شهر به نام «سپاهان» یاد کرده است: «سپاهان شهری عظیم است و آن دو شهر است: یکی را جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند» (حدودالعالم، ۱۲۰).

ابن خلف تبریزی، درباره نام اصفهان، چنین آورده است: «اصباهان، معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در عراق و نام اصلی او این است».

مافروخی اصفهانی، در خصوص نام اصفهان، چنین آورده است: «همچنین گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان، اسفاهان بود، چرا که در ایام فرس، گودرزین گشواد بر آن مستولی و مالک بود و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر صلبی او با او سوار گشتند، همه سواران جنگی فرزانه و جملگی دلوران فرهنگی مردانه زیارت بر احفاد و اشیاع و عباد و اتباع چون سوار می‌شدند مردم می‌گفتند اسفاهان، یعنی لشکر، تداول کلام، عوام اصفهان را بدان نام نهاد»

همچنین سخن از سپاه و سپاهیگیری به میان آورده است: «... در روایت است که اردشیر بابکان گفت هرگز هیچ ملکی بر غلبه و استیلا هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت مدد اهل اصفهان و انوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر تمامیت لشکرهای جهان تفصیل داد و از میان ایشان اهل فریدن را اختیار کرد» (مافروخی، ۱۳۲۸: ۴۴).

ابن اثیر در اللباب چنین می‌نویسد: «اصفهان به کسر اول یا فتح آن شهر بلاد جبال است و آن را از آن جهت اصفهان گفته‌اند که معرف سپاهان است و سپاه به معنی لشکر و هان علامت جمع است و اینجا محل تجمع سپاه اکاسره بوده است» (ابن اثیر، ۷۲:۱۳۸۵).

حمزه اصفهانی نیز عقیده دارد که واژه اصفهان یا اسپاهان از سپاه گرفته شده و مشتق از سپاه است. یاقوت حموی، اصفهان را شهر سواران می‌داند: «اصفهان یا اسپهان از کلیه اسبها است که به معنی سپاه می‌باشد» (حموی، ۳۴: بی تا). ابن حوقل بیان می‌دارد: اصل نام اصفهان سپاهان است به معنی لشگرها زیرا که سپاه عجم در وقت بیکاری آنجا جمع شدند (ابن حوقل، ۱۶:۱۳۶۶).

۴- عوامل شکل‌گیری اصفهان

در شکل‌گیری و استقرار شهرهای مهم عواملی مؤثراند، مخصوصاً جنبه دفاعی آن که مرکز تجمع سپاه بوده و همین امر باعث افزایش ارزش جغرافیایی آن گردید.

گرایش عمده نقاط مسکونی به طرف شمال رودخانه و اطراف یهودیه بوده و هنگامی که به مرور زمان روابط آبادی‌ها با یکدیگر افزایش یافت، زمینه تکوین و تشکیل شهر را در همین منطقه فراهم آورده است، یکی از عوامل مهم رودخانه زاینده رود می‌باشد که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

۴-۱- زاینده رود

فرهنگ و تمدن‌های قدیمی دنیا همیشه و همه جا در کنار آبها و به ویژه رودخانه‌ها پدید آمده‌اند. اصفهان به عنوان یکی از کانون‌های بسیار مهم و قدیمی فرهنگ ایران در مطالعات تاریخ تمدن این سرزمین مطرح است، که هسته اولیه این شهر در کنار زاینده رود پا گرفته و همواره آب مورد نیاز مردم منطقه از همین مکان تأمین می‌شده است. در گذر زمان اسامی مانند زنده رود، زندرود، زرن رود، زرین رود، زرینه رود، زرن رود، زندک رود و رودخانه اصفهان به این رودخانه داده شده است.

مورخان و جغرافیا نویسان در خصوص این رودخانه آورده‌اند:

«در نتیجه همین بی‌آبی ولایات مرکزی، رود کوچک زنده را از قدیم الایام زندک رود یعنی رود بزرگ نامیده‌اند» (الاصفهانی، ۹۵:۱۳۴۰).

ابن رسته در قرن سوم هجری آورده: «... آبش بهترین آب‌های زمینی است، چنانکه اخبار آن به ما رسیده و در صحت آنها اختلافی نیست و این آب از رودخانه‌ای که بدان زرین رود گفته می‌شود، می‌باشد. این نام را اردشیرین بابک نهاده است. سرچشمه‌ی این آب از چشمه‌ای است که از یکی از سرزمین‌های حاصلخیزی که از شهر مرکزی ۳۰ فرسخ دور است، می‌باشد و در روستاهایی که بدین آب نیاز است، بی حساب نه‌هایی از آن منشعب می‌سازند...» (ابن رسته، ۶۷:۱۳۲۱).

قزوینی نیز می‌گوید: رودخانه زرنرود (زرینه‌رود) در آنجاست که آب آن به گوارا بودن معروف است. پشم زیر را که در آن شویند، نرمش یابد و مانند حریر گردد. سر چشمه این رودخانه، دهبی به نام بناکان است که چشمه‌های دیگر نیز بدان پیوندند و بزرگ شود و باغهای اصفهان و روستاهای آن را سیراب کند و بعد بر شهر اصفهان بگذرد و در شنزاری که در آنجاست فرو شود سپس در شصت فرسنگی جایی که فرو رفته است در کرمان بیرون آید و در آنجا، سرزمین کرمان را آبیاری کند تا به دریای هند رسد و در آن ریزد. گویند تکه‌ای نی را گرفته نشانه گذاری نموده و در آنجا که آب فرو رود رها کرده همان را در سرزمین کرمان دوباره یافته‌اند و بدین دلیل استدلال کرده‌اند که این آب، همان آب زرینه‌رود است (قزوینی، ۲۵:۱۳۷۳).

ابن حوقل اینگونه می‌گوید: «... این رود (زاینده رود) آبی گوارا (دارد) و کاخ‌هایی که بدان مشرف است، زیبایی خاصی بدان بخشیده است...» (ابن حوقل، ۱۱۲:۱۳۶۶)

ابونعیم اصفهانی ضمن اشاره به زاینده رود از باتلاق گاوخونی نیز نام برده است: «... زرین رود اصفهان را باتلاقی است به نام همان نام که در زمین شگفت تر از آن نیست. زیرا رودهای بزرگ به دریاهای دیگر شهرها ریزد، اما آبریز زرین رود همین باتلاق است. مساحت باتلاق، ۱۸ فرسخ در ۲ فرسخ است و چنان است که آب در کرانه‌های آن بالا نیاید و در بازگشت مد کاهش نپذیرد. باتلاق لانه‌ی جوجه پرندگان است. جز پرندگان هیچ موجودی را توان نزدیکی به باتلاق نیست، زیرا چنان در آن فرو رود که ناپدید شود. ابتدای باتلاق، فراخنایی است که تا ناحیه کرمان گسترده است و عرض آن از عرض میدان بیش نیست. گیاهش درخت گزو شوره است. کنار باتلاق کوهی است خاکی و بلند. افزایش آب کرمان در روزهای بهار از زاینده رود است...» (ابونعیم، ۷۲:۱۳۷۵).

«... خوره‌ای خوش بناتر با آبی گواراترازاین خوره (اصفهان) ندیدم و رودها و انبوه مردم و آبادانی و پاکیزگی راهپایش را برشمرد و گفت اگر مجالسی باشد، اصفهان شایسته است. پس به نهرفدین نگریست و از آن در شگفت شد...» (ابونعیم، ۱۵۸:۱۳۷۵).

مافروخی آورده: «... عضدالدوله استدعای آب کرده قدحی آب فرات گرفت و بریخت و گفت باوجود زنده رود فرات شرب را نشاید... و معنی نسبت زر بدین رود، آنکه از این شط شیرین حرکات پُربركات و فایده بر روی آن زمین یک قطره آب مهمل و معطل بی فایده روان نیست...» (مافروخی، ۲۱۰: ۱۳۲۸).

ابن حوقل می‌نویسد که: «... پیش از این گفتیم که آب زرن رود چون به دروازه شهرستان نزدیک خود حصار می‌رسد، به شعبه‌ها و چشمه‌های بسیاری تقسیم می‌شود...» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۷).

ناصر خسرو در قرن پنجم هجری در سفر به اصفهان به توصیف مادی‌ها می‌پردازد و می‌گوید: «... اصفهان شهری است بره‌امون نهاده، آب و هوای خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند، آبی سرد خوش بیرون آید... و در شهر جوی‌های آب روان و بناهای نیکو و مرتفع است...» (ناصر خسرو، ۹۲: بی تا).

در حدود العالم اشاره مستقیمی به موضوع مادی‌ها نشده است، لیکن در مورد نهرهای منشعب از رودخانه مطالبی عنوان شده است که نشانگر این است که در آن زمان آبرسانی توسط انهار (مادی‌ها) امری معمول بوده است: «... رود بر دو ضرب است، یکی طبیعی است و دیگری صناعی، اما رود صناعی آن است که رودکدهای او بکنده اند و آب بیاورده‌اند، از بهر آبادانی شهری را یا کشت و برز ناحیتی را و بیشترین رود صناعی خرد بوده اند و اندرو کشتی نتواند گذاشتن و شهر باشد که او را دو رود صناعی ست کمتر یا بیشتر و این آبها اندر خوردن و کشت و برزگیاخوارها به کار شود...» (حدود العالم، ۱۸۰).

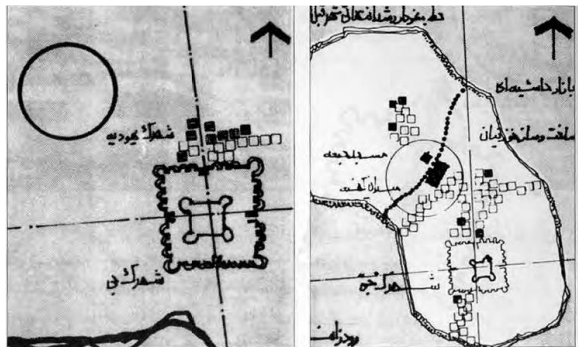
۵- شهرسازی و بنای اصفهان به عقیده مورخان

بنای شهر اصفهان به صورت مختلفی بیان شده و برخی مورخین ایرانی بنای شهر را به اسکندر فرزند فیلیپ نسبت می‌دهند. مقدسی چنین آورده است: «معروف است که در ایران به دستور اسکندر مقدونی ۱۲ شهر ساخته می‌شود؛ یکی از آنها در اسپهان که آن را جی می‌گویند، مانند بهشت و سه شهر در خراسان، هرات، مرو و سمرقند می‌باشد. گویند اسکندر رومی (۳۳۳ ق.م) این شهر را به دست جی پسر زاده اصفهانی بنیاد نهاد و به نام او جی نامیده شد» (مقدسی، ۱۳۶۰: ۱۲۰).

حافظ ابونعیم نیز بنای اصفهان را به اسکندر نسبت داده: «اسکندر شهر را به دست جی پسرزاده اصفهانی بنا کرد و شهر به نام وی خوانده شد» (ابونعیم، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

مافروخی نیز به نقل از حمزه اصفهانی بنای شهر را به اسکندر مقدونی نسبت داده که به دست معماری به نام جی بن زرزاده اصفهانی بنا گردیده و این شهر به نام او شهرت یافته است (مافروخی، ۱۳۲۸: ۶۷).

قزوینی می‌گوید: شهر قدیم اصفهان را «جی» نامند و گویند اسکندر بانی او است و شهر بزرگتر را «یهودیه» گویند. جهت آن، آن است که بخت النصر، یهود بیت المقدس را اسیر کرد تا به اصفهان آورد، یهود در آن مکان ساکن شدند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۷).



تصویر (۱): شهرسازی اصفهان در قرن ۴ هجری

اسپهان شهری عظیم است و آن دو شهر است، یکی داحهودان (یهودیان) خوانند و یکی را «شهرستان» و در هر دو منبر نهاده‌اند و میان ایشان نیم فرسنگ است و شهری خرم است (حدود العالم، ۱۸۴). اسپهان از اقدم بلاد است؛ به نام «جی» می‌خوانند، و گویا این نسبت به پادشاهان جیان است که قرن‌ها پیش از کیان و پیشدادیان شاهی ایران داشتند، و سر سلسله جیان، جی افرا بن آزاد است که پیغمبرش دانسته‌اند و بعد از مهابادیان در ایران سلطان شده؛ و «جی» به معنی «پاک» است.

حمزه اصفهانی می‌نویسد که شهر اصفهان را به فرمان اسکندر، معماری به نام جی فرزند زاده اصفهان بنا نمود و از این جهت به نام جی شهرت یافت و درباره سابقه قدیمی تر آن می‌گوید: در حقیقت بنای این شهر قبل از سلطنت جمشید بنیان یافته است و در آن هنگام که افراسیاب تُرکف مداین ایران‌شهر را خراب می‌کرد، این شهر را نیز ویران نمود، سپس به هنگام پادشاهی «خمانی جمه آزاد» دختر بهمن بن اسفندیار، تجدید بنای آن صورت گرفت و هم او بود که فرمان بنای باروی عظیم شهر را صادر کرده بود.

جابر انصاری در ایجاد بنای شهر اصفهان، یهودیان را بانی و پایه گذار این شهر ندانسته و بنای آن را به پادشاهان افسانه‌ای و ملی ایران نسبت داده است «اصفهان از دو قسمت «یهودیه» و «مدینه» تشکیل شده است و مدینه (جی) در نزدیکی یهودیه بوده که دژی بلند و در پایین آن پلی بزرگ بوده است» (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۲).

به هنگام ورود اسکندر نیمی از این باروی عظیم صورت اتمام یافته بود و اسکندر، که قصد اقامت در آن را نداشت، به ایجاد بناهایی دیگر نیز تمایل ابراز نکرد (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۸).

۶- جی

یکی از بهترین روستاهای اصفهان روستای «جی» است که املاک خوب و دیهه های بسیار دارد، و به گفته برخی به شماره روزهای سال است. گویند: اسکندر آنگاه که حصار شهرستان را می ساخت ۳۶۵ برج، برای هر ضیعه ای یک برج، بنا کرد تا به هنگام آشوب در آن متحصن شوند و موقع محاصره و غلبه اشرا پناهگاهی برای مردم باشد زیرا نواحی اصفهان در روزگار قدیم با ترک و دیلم هم مرز بود. از روستاهایی که پیرامون اصفهان را فراگرفته اند لنجان، مهرین، جنبه، کراچ، کدر، که کاوسان، برخوردار برآن است. این روستاها ضیعه های بزرگ پرجمعیت و نیز غلات فراوان دارند و برخی منبر و خطیب و بازارها و گرمابه ها نیز دارند (ابن حوقل ۱۱۱-۱۰۸، ۱۳۶۶).

درخصوص وجه تسمیه جی چنین آمده است: این مدینه را اسکندر بنا فرمود بردست معماری جی بن زراده اصفهانی و این شهر به نام او شهرت یافت و بعضی گویند این مدینه مبنی بود پیش از زمان جم، در وقتی که افراسیاب ترک مداین ایرانشهر را خراب می کرد این را نیز خراب گردانید، بعد از آن خمائی جمه آزاد دختر بهمین اسفندیار که پیش از آمدن اسکندر بدان حدود بر تخت بخت، مملکت در تحت تصرف و فرمان او بود اساس و بنای آن را فرمان فرمود (مافروخی، ۱۳۲۸: ۷۴).

نام «جی» که در رساله «شهرستان های ایران» آمده، در متن های دوران اسلامی، به صورت «جی» در کتیبه شاپور در «کعبه زردشت» به صورت «گدی» (فارسی میانه) و «گب» (پارتی) و بر روی مهرهای ساسانی، به صورت «گب» و «گد» نوشته شده است، که همه نماینده تلفظ «جی» است و این «جی» نام قدیم شهر اصفهان است. نام «جی» در نوشته های جغرافی دانان مسلمان (از سده سوم ه.ق به بعد)، همه جا به عنوان یکی از روستاها یا مراکز شهری بزرگ «اصفهان» ذکر شده است.

«میر سید علی جناب» مؤلف «الاصفهان» در اواسط سده ۱۴ ه.ق، جایی که از «بلوکات اصفهان» سخن می راند، گفتاری نیز درباره «جی» دارد: «جی» در قدیم، نام پایتخت مملکت اسپهان بوده حالیه بلوکی است معروف که شهر «جی» در آنجا واقع بوده است: «جی» مشتمل است بر ۷۶ قراء و مزارع، آب و هوایش معتدل و شبیه به آب و هوای ماریین است. مرزهای این کلنی یهودی نشین در اصفهان را می توان از فهرست روستاهایی که پیرامون آن واقع بوده و این روستاها عبارت بودند از: فرسان، یوان، خرّجان، فلفلان، سُبُلان (چُمَلان)، کَمَآن، اَشکَهان، جروآن (کروآن) و خُشینان (جناب، ۱۳۰۳: ۱۷۱).

۶-۱- برج و باروهای جی

حافظ ابو نعیم مساحت شهر جی را دو هزار جریب ذکر می کند و شمار برج های (کوشک های) آن را یکصد و چهار برج آورده، که با فاصله های متساوی در حصار شهر مشاهده می شده است (ابونعیم، ۱۳۷۵: ۱۸۹).

حافظ ابونعیم اصفهانی می گوید: آذر شاپوران (آذر شاپور، آذر سابور) در حین اتمام باروی جی چهار دروازه بر آن تعلیق کرد، به این ترتیب که در روز یازدهم برج (خورشید روز در تقویم ایران باستان) دروازه ای را که به طرف «میدان بازار» است، بساخت و نام آن را دروازه خورشید (باب خور، خوربر) گذاشت و فردای آن یعنی در روز دوازدهم (در تقویم اوستایی، روز ماه) بنیاد دروازه ای دیگر را گذاشت به نام دروازه ماه (باب اسفیش یا اسفیج، ماه بر) و روز سیزدهم (روز تیر در تقویم اوستایی) اساس دروازه سوم را کار گذاشت به نام دروازه تیر (دروازه تیر، دروازه طیره، تیربر، باب تیره، باب عطارد) و سرانجام در روز چهاردهم (روز گوش در تقویم اوستایی) دروازه چهارم را به نام گوش بر (دروازه جوش، دروازه جهودان)؛ از آن جهت که به طرف یهودیه اصفهان نصب شده بوده است (باب الیهودیه) بنا نمود.

مافروخی در رساله محاسن اصفهان به نقل از حمزه اصفهانی آورده است که آذر شاپوران پس از نصب دروازه چهارم، یعنی دروازه گوش (جوش، جهودان)، در مجاورت آن دیهه به نام «آذر شاپوران» بنا کرد و در آن دیه سرایی عالی بساخت و در باغ آن ایوانی بلند برپا نمود و آن را آتشکده ساخت و عواید آن روستا را وقف بر آتشکده آذر شاپوران نمود.

حمزه اصفهانی از قول متقدمان زمان خویش آورده است که بر یکی از دروازه ها نوشته شده بود که «اشتادویر» سرپرست معماران و کارگران و مهندسان می گوید: «بهای نان و خورش عمه و کارکنان باروی جی در طول مدت ساختمان آن به ششصد هزار درهم بالغ آمد» (حمزه اصفهانی، ۱۶- ۱۷: ۱۳۶۷).

این رسته اشاره به ایجاد دروازه‌های در نزدیکی زرین رود دارد و می‌گوید این دروازه تمیز ترین و زیباترین دروازه‌های اصفهان محسوب می‌شود (ابن رسته، ۱۸۹-۱۹۰: ۱۳۲۱).

۶-۲- کهن دژ سارویه و پل جی

یکی دیگر از آثار کهن اصفهان در سرزمین جی، یعنی حکومت‌نشین اصفهان پیش از اسلام، سارویه نام داشته است که حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری آن را شخصا به کرات دیده است و درباره آن تحقیق نموده و این بنا را نیز از مبانی کهن تاریخ اصفهان و از عهد طهمورث می‌داند و آثار بر جای مانده آن هنوز هم در مجاورت پل شهرستان (پل جی) به نام «تپه اشرف» مشاهده می‌شود.

پل جی هم در جای خود یکی دیگر از آثار قدیمی پیش از اسلام اصفهان محسوب می‌شود و زمان ساخت این پل، با پل هم‌طراز آن، پل دزفول، حداقل به دوره پادشاهی شاپور سپاه می‌رسد.

حمزه می‌گوید: «طهمورث پادشاه، دوستدار دانش‌ها و دانشمندان بود، پیش از آن که حادثه مغربی آسمانی روی دهد، وی آگاه شده بود که باران‌های فراوانی، بیابای و بیرون از حد و عادت خواهد بارید و طهمورث فرمان داد که مهندسان، بهترین ناحیه کشور او را از حیث سلامت خاک و هوا برگزینند. آنان محل بنای معروف سارویه را برگزیدند که هم‌اکنون در اندرون شهر جی باقی است، آن‌گاه این بنای استوار را به فرمان او ساختند و پس از آن که آماده شد، دانش‌های فراوانی را که در رشته‌های گوناگون بود از خزانه خود به آن‌جا انتقال داد و آن‌ها را بر پوست توز نوشتند و در جایی از آن بنا قرار داد تا پس از حادثه برای مردم باقی بماند.» در این مجموعه علمی، کتابی هم به دست آمد به نام زیج شهریار که پادشاهان در مواردی که می‌خواستند حوادث جهان را بدانند، از این کتاب استفاده می‌کردند.

و سرانجام می‌گوید که «این بنا یکی از آثار پابرجای بلاد مشرق است، چنان که اهرام مصر از آثار پابرجای سرزمین مغرب است، و خدا داناتر است» (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۸۲).

زیج ملکشاهی و زیج ایلخانی و زیج الغ بیگی نیز مشهورترین زیج‌های دوران بعد از اسلام ایران به‌شمار می‌روند. ابن رسته در قرن سوم هجری در مورد سارویه چنین می‌نویسد: در شهر جی بنای کهنه‌ای به شکل قلعه وجود داشته‌است موسوم به ساروق یا سارویه. چون این بنا بسیار کهنه‌است نمی‌توان بانی آن را معلوم کرد و گویند قبل از طوفان نوح ساخت شده‌است (ابن رسته، ۱۳۲۱: ۷۳).

پایین شهر، در جی، پل شهرستان است که تا زمان سلاجقه جزو پل‌های شهر به‌شمار می‌رفت؛ و در کراج پل چوم است و پل دشتی که امروزه به قول عوام، «آن رو آب افتاده و در رویدشت علیا، پل ورزته (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۰۷) ابن حوقل اشاره می‌کند: اصفهان دو بخش است یکی موسوم به یهودیه و دیگری موسوم به شهرستان و میان آنها دو میل فاصله است؛ این دو بخش با هم متبایل‌اند و هر کدام منبری دارد و یهودیه بزرگتر از شهرستان و در حدود دو برابر آن است و بناهای آن‌ها از گل است (ابن حوقل، ۱۱۱-۱۰۸: ۱۳۶۶).

۷- یهودیه

درباره «یهودیه» و حضور یهودیان در اصفهان، روایات مختلفی آمده است. «مقدسی» (۳۴۵-۳۸۱ هـ.ق) گوید: «چون «بخت النصر» یهودیان را از «بیت المقدس» کوچانید (سده ششم پیش از میلاد)، یهودیان شهری که به سرزمین خودشان همانند باشد غیر از اصفهان نیافتند و در آنجا فرود آمدند» (مقدسی، ۱۳۶۰: ۱۱۶). در رساله «شهرستان‌های ایران» که احتمالاً تدوین اولیه آن در اواخر دوره ساسانی انجام شده و تنها اثری به زبان پهلوی یا «فارسی میانه» است که موضوع آن منحصراً جغرافیای شهرهاست، از شهرستان «جی» که اسکندر آن را ساخته، به عنوان اقامتگاه جهودان یاد شده و چنین آمده است که: «جهودان» را یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول ساسانی، ۳۹۹-۴۲۰ م)، به خواهرش زن خویش «شیشین دخت» (شوشاندخت/سوسن) به آنجا آورد.

در همین رساله، ساخت شهرستان‌های «شوش» و «شوشتر» را نیز به این زن، که مادر «بهرام گور» و دختر «رأس الجالوت» (ریش گالوتا) «رئیس یهودیان» بود، منتسب کرده‌اند.

حقیقت هرچه باشد، بی تردید این مرکز یهودی‌نشین در اصفهان عهد ساسانی، بسیار دیرپا بوده است؛ روایتی از جسارت یهود در آزار روحانیون دین غالب (زردشتی)، که «آرتور کریستنسن» (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م) در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» به نقل از «حمزه اصفهانی» می‌آورد، مؤید این نکته است:

«در زمان سلطنت «پیروز» (۴۵۹-۴۸۳ م.)، یهودیان گرفتار قتل و آزار شدند و سب آن، انتشار این خبر بود که یهود دو تن از موبدان زردشتی را زنده پوست کنده‌اند. این کشتار ظاهراً در شهر اصفهان که آن وقت مسکن جماعت کثیری از بنی اسرائیل بود، شدت فوق العاده یافت.»

«یهودیه» در حدود سال ۲۳ هـ.ق با انعقاد قرارداد صلح تسلیم اعراب شد. برای یهود اصفهان به جز ابتدای خلافت عمر و یکی دو مورد طی حکومت عباسیان، محدودیت خاصی ایجاد نشد. در آن دوره بین دو محله مسلمان‌نشین «شهرستان» (جی) و یهودی‌نشین «یهودیه» دیوار کشیده شد، تا آن که سه سده پس از آن در زمان رکن‌الدوله دیلمی هر دو محله یکی شدند. با گذشت زمان، اندک اندک از بزرگی بخش کهن «جی» کاسته گردید و یهودیه بزرگتر شد چنان که این حوقل بغدادی می‌نویسد: «میان دو بخش اصفهان دو میل فاصله است. این دو بخش متباین هر کدام منبری دارد و یهودیه حدود دو برابر بزرگتر از شهرستان است.» مقدسی با تکرار همین موضوع اشاره می‌کند که «یهودیه نه تنها با همدان همسری می‌کند بلکه بزرگترین شهر ایالت «جبال» است» (مقدسی، ۱۳۶۰:۱۲).

«ابوب بن زیلا» مساحت آن را هفتصد جریب می‌داند و می‌نویسد: «مردم آن همه یهودی هستند و به کارهای... خود مانند حجامت، دباغی، گازی (رختشویی)، قصابی و ... مشغول بودند.» یاقوت می‌نویسد: «بخت النصر برای آنها کنارشهر جی، محله‌ای ساخت به نام یهودیه خوانده شد و سالها گذشت، جی خراب شده و شهر اصفهان یهودیه است و از آن رو گفته اند: اگر نسی مردم و تجار اصفهان را تفتیش کنند یا یهودیند یا جولاهه، چو، مشهورند به بافندگی (حموی، ۱۲۰: بی تا).

در هنگام بازدید ابوالقاسم بن احمد جیهانی» در نیمه دوم سده ۴ هـ.ق از اصفهان، «یهودیه» بزرگی و اعتبار فزون‌تری نسبت به «شهرستان» یافته بود؛ آن گونه که در کتاب «اشکال العالم» گوید: «اصفهان، دو شهرست؛ یکی را «یهودیه» خوانند و یکی را «مدینه» (شهرستان)؛ و میان هر دو، مسافت نیم فرسنگ باشد. و «یهودیه» بزرگست از همدان و بنای هر دو از گل است؛ و گذرگاه فارس و جبال و خراسان و خوزستان و فراختر شهرهاست. دیه‌های بزرگ و مردم بسیار و توانگر، و مال دارد ... و در عراق، شهری بزرگ‌تر از اصفهان نیست.»

۸- محلات اصفهان در صدر اسلام

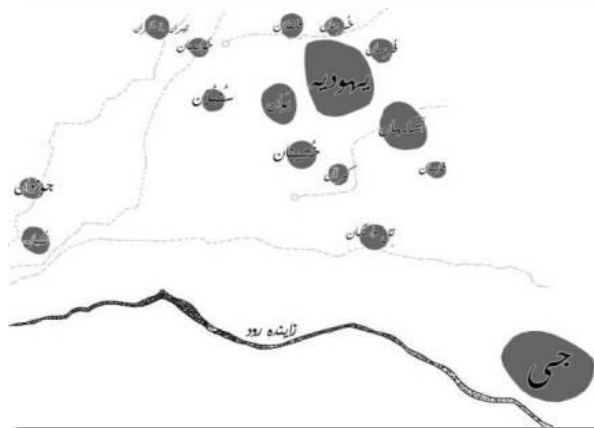
محلات اصفهان را با توجه به متون تاریخی میتوان این چنین آورد:

قریه‌ها: باطرقان، یوان، خورجان، فلقان، سنبلان، جوزدان، لبنان، اشکهان، برواسکان و فایجان.

محله‌ها: سنبلستان، جوزدان، لبنان، خابجان (ابونعیم، ۱۳۷۵:۱۶).

برخی اصفهانیان درباره‌ی این شهر کتابی بزرگ ساخته، همه‌ی شهرک‌ها و دیه‌هایش، درآمد آن و فرمانروایش را یاد کرده است. این کتاب در خزانه‌ی عضد الدوله در نیشابور موجود است.

قصه‌ی اصفهان یهودیه است، و از شهرک‌هایش «مدینه» «بندجان» «سمیرم» «زیز»، «دز»، «اردستان»، «خولنجان» است (مقدسی، ۱۳۶۰:۳۷۰).



تصویر (۲): بافت شهری و محلات اصفهان

خان لنجان: دهستانی است به اصفهان در دو سوی زاینده‌رود، قسمت بالای رودخانه را لنجان بالا و قسمت پایین رودخانه را لنجان پایین و هر دو را لنجانان گویند (تقسیمات جدید کشوری بخش فالورجان نامیده می‌شوند) (ناصرخسرو، ۹۲: بی تا).

یاقوت در معجم البلدان خان لنجان را شهری نیکو با بازار و عمارات وصف کرده است و گوید در فاصله‌ی دو روزه راه از اصفهان است و نسبت بدان را خانی گوید و نویسد که آن را قلعه‌ی قدیم و استوار بوده است که باطنیه (اسماعیلیه) در تصرف گرفته بودند و سلطان محمد سلجوقی در ۵۷۰ هجری آن را ویران کرد.

۹- مدارس اصفهان در صدر اسلام

در نخستین قرون اسلامی، این امر در اصفهان دارای چنان رشد و گسترشی بود که این شهر، ده‌ها نفر مودب یا ادیب و معلم داشت، از جمله حجاج بن یوسف قتیبه‌ی همدانی، متوفی ۲۶۰ ه.ق. با مکتبی بیش از یک صد کودک (ابونعیم، ۱۳۷۵: ۳۵۵). اصفهان که یکی از مراکز علمی مهم ایران محسوب می‌گردد و بسیاری از بناهای آموزشی ممتاز متعلق به ادوار مختلف تاریخی را در بر دارد، به گونه‌ای که دانشمندان و سیاحان بسیاری در خصوص منزلت آن از قرون اولیه‌ی هجری تا زمان صفویه سخن گفته‌اند.

۱۰- قلاع اصفهان

۱۰-۱- قلعه ماربین یا آتشگاه

در خصوص این مکان که امروزه به آتشگاه معروف است مباحثی مطرح است که طبق نظری آتشکده و بر نظری دیگر قلعه بوده که در ادامه به متون اشاره می‌کنیم.

حمزه می‌نویسد: اردشیر در شهر اصفهان و به یک روز سه آتشکده را بنیاد گذاشت: یکی را به هنگام برآمدن آفتاب در جانب قلعه ماربین (ماربین، مهرین، مهرین آتشگاه امروز) به نام «آتشکده شهر اردشیر»، دوم آتشکده ذروان اردشیر (ذروان اکرنه در فرهنگ اوستایی «فرشته زمان بی‌کرانه» و نیز «فرشته مکان» نام برده شده است به هنگام ظهر در قریه دارک از روستای خوار (برخوار) (این روستا امروز جزء بلوک قهاب اصفهان است)، و سوم آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان. کهن دژی برفراز آن ساخته شده که در حقیقت قلعه دیدبان زاینده‌رود بوده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶).

این رسته و حمزه اصفهانی اشاره بر قلعه‌ای بر بالای کوه بلوک ماربین دارند، این رسته اشاره به ساخت آن توسط کیکاووس می‌کند. به طوری که اگر کسی به قلعه آن قرار گیرد تمام روستاهای آن ناحیه را زیر نظر داشته باشد پس چون بهمن بن اسفندیار به پادشاهی نشست، گردش روزگار کار خود را کرده بود و قلعه سوخته و نابود شده بود. لذا او در فاصله اندک قلعه‌ای بساخت و در آن آتشکده‌ای بنا نهاد (این رسته، ۱۳۲۱: ۱۸۱).

حمزه بن الحسن اصفهانی در کتاب خود سنی ملوک الارض و الانبیاء می‌نویسد: به کیخسرو گفتند که در میانه انتهای فارس و آغاز خاک اصفهان، کوه سرخی به نام «کوشید» وجود دارد و در آنجا اژدهایی است که بر کشتزاره و آدمیان تسلط یافته است؛ وی با مردان خود بدان جا رفت و اژدها را بکشت و آتشکده‌ای بر آن کوه بنیاد نهاد که به «آتش کوشید» معروف شد (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶).

«ابن خردادبه» در قرن سوم هجری در کتاب «المسالک و الممالک» می‌گوید: در روستای ماربین، قلعه ای از بناهای طهمورث موجود است و در آن آتشکده ای ست. (ابن خردادبه، ۱۳۲۱: ۱۲)

«ابن‌حوقل» از جغرافیا نویسان مشهور قرن چهارم هجری، در وصف آتشگاه اصفهان در کتاب معروف خود «صورة الارض» چنین می‌نویسد:

ماربین در مغرب اصفهان واقع شده، در این بخش، تل بزرگی است مانند کوه که بر روی آن قلعه‌ای بنا شده و بر آن آتشکده‌ای است که می‌گویند آتش آن از آتش‌های ازلی قدیم است. مراقبین این آتش و دربانان آن از زرتشتی‌ها می‌باشند که همه ثروتمند و متمولند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۶).

«مافروخی» از بنای آتشگاه به نام (دژ ماربین) نام برده است و بانی آن را «مهر یزدان» ملکی از ملوک طوایف ناحیه لنجان اصفهان معرفی میکند و مینویسد: (دژ را بر بالای قلعه ماربین، او بنیاد نهاد) (مافروخی، ۱۳۲۸: ۱۸).

«مسعودی» این محل را یکی از هفت معبدی می‌داند که از آن بت پرستان بوده و برای پرستش آفتاب و ماه و پنج ستاره مهم دیگر، تفویض شده: (دومین این معابد، در قله کوهی موسوم به ماراس، نزدیک اصفهان واقع است و در اینجا بت‌هایی منصوب بوده تا اینکه پادشاه یوستاسف (گشتاسب) زمانیکه دین زرتشتی را قبول کرد، از آنجا حرکت داد و این محل را به آتشکده تبدیل نمود. معبد مزبور در سه فرسخی اصفهان واقع است و هنوز هم مجوسان، این معبد را احترام می‌نمایند) (مسعودی، ۱۶: ۱۳۸۵ ق).

«حمدالله مستوفی قزوینی» نوشته ماربین است که ۵۸ روستا را دربر می‌گیرد ... در این بخش، قصری برپاست که شاه طهمورث دیوبند بنیاد نهاد. آن را آتشگاه می‌گفتند و همینجا بود که بهمن، فرزند اسفندیار، یک معبد آتش برافراشت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۶)

بنابر آنچه دیگر مورخان و محدثین و جغرافیادان‌های اصفهان قرن چهارم هجری، مانند ابو الحسن حمزه اصفهانی مؤلف کتاب تاریخ اصفهان و حافظ ابو نعیم مؤلف کتاب ذکر اخبار اصفهان نوشته‌اند، بهمن بن اسفندیار که او را با اردشیر درازدست هخامنشی یکی می‌دانند، در روستای ماربین (مهرین، مهرین) به بنای آتشکده‌ای بر فراز کوهچه آتشگاه امروز اقدام می‌کند که در قرن چهارم هنوز مشتعل بوده است.



تصویر (۵): نمایی از قلعه آتشفشان

حمزه در کتاب اصفهان: «این کوه را که اکنون آتشفشان خوانند از جمله بیوت عبادات بوده است و در عهد طهمورث، و آن را مینوذر خواندند و بتان نهاده بودند بسیار.

۱۱- مناره‌های اصفهان در صدر اسلام

در اصفهان و نواحی آن بیش از دیگر بلدان، مناره‌های بلند آسمان شکاف بوده و نتوان گفت همه آنها را مسلمین ساخته‌اند و از عهد عجم نبوده، بلکه میتوان گفت: ابتدا ساختن این مناره‌ها آیین زرتشتیان بوده، یا برای کاروان در شب تاریک یا برای آگاهی از حال دشمنان که بوسیله روشنائی خبر داده و نشانی‌های مخصوص گذارده؛ چنانچه در کراچ و برآن مناره‌های بسیار پدیدار بود، مانند دو مناره‌های دشتی، مناره گار و زعمار، مناره برسیان، مناره زیار و در لنگان، مناره رارا و مناره اُشترجان، و در گرد شهر، مناره شهرستان؛ مناره ساریان. مناره‌های داخل شهر: درجوباره دو مناره دارالضیاء و مناره خواجه علم، چهل دختران و مناره مسجد علی و مناره ته برنجی می‌باشد (جابری انصاری، ۶: ۱۳۷۸).

از مناره‌های قدیمی صدراسلام می‌توان به منار مسجد جورجیر اصفهان که در بین سال‌های ۳۶۶-۳۸۵ ساخته شده اشاره کرد. هم مسجد و هم مناره از خشت و گل ساخته شده است و به گفته‌ی مافروخی (در کتاب کافی الکفاه صاحب بن عباد) صد گز ارتفاع داشته است. البته مقدسی در کتاب احسن التقاسیم تألیف ۳۷۵ از جامعی نام می‌برد که دارای ستون‌های گرد و مناره‌ی گلی به ارتفاع هفتاد گز بوده است (مقدسی، ۱۳۶۰: ۱۱۵).

۱۲- بازار اصفهان

بازار اصفهان، یکی از بزرگ‌ترین و جالب‌ترین بازارهای شهرهای ایران و حتی جهان اسلام به شمار می‌رود. بازار اصفهان به لحاظ موقعیت اقتصادی، اجتماعی، هنری و معماری چنان اهمیت و جذابیتی دارد که در بین بازارهای شهرهای بزرگ اسلامی شاخص و دارای اهمیت جغرافیایی خاصی است. بازار اولیه اصفهان در کنار قصر حکام و درست در مجاورت مسجد جامع (سال ۱۵۶ ق) بناگردید و در واقع با منعقد شدن شدن نطفه اولیه شهر که همان بازار اصفهان است، کم کم اصفهان را به یک شهر بازرگانی تبدیل کرد (شفقی، ۱۳۵۰: ۲۷).

۱۳- نتیجه گیری

اصفهان با توجه به آنچه در این پژوهش گذشت از مهم‌ترین شهرهای دوره سلجوقی بوده و همواره مورد توجه بوده است و در این دوره کالبد شهر شامل میدانی اصلی و بزرگ در میانه شهر بود که در اطراف آن کاخ‌ها و مسجد جامع و بازار قرار داشت. این شهر به لحاظ موقعیت تجاری و علمی از مهم‌ترین شهرها بوده و همچنین به لحاظ دفاعی.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
۳. ابن حوقل، (۱۳۶۶)، *صوره الأرض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
۴. الاصفهانی، محمدمهدی بن محمد رضا، (۱۳۴۰)، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران.
۵. ابن رسته، (۱۳۲۱)، *الأعلاقی النفیسه*، به نقل از کتاب فن آبیاری در ایران، تهران: کورس.
۶. ابن خردادبه، (۱۳۲۱)، *المسالك الممالک*، لیدن: بریل.
۷. بی نا، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، قاهره: دارالثقافیه
۸. تارونیه، (۱۳۳۶)، *سفرنامه تارونیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتاب فروشی تایید.
۹. جابری انصاری، میرزا حسن، (۱۳۷۸)، *تاریخ اصفهان*، به اهتمام جمشید مظاهری، اصفهان: مشعل
۱۰. حافظ ابونعیم، (۱۳۷۵)، *ذکراخبار اصفهان*، ترجمه کسمایی، تهران: سروش.
۱۱. حمزه اصفهانی، *تاریخ سنی ملکو الارض و الأنبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان)*، (۱۳۶۷)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
۱۲. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش دکتر ستوده، تهران.
۱۳. خوانساری، میرزا محمدباقر موسوی، (۱۳۹۰ق)، *روضات الجنات*، تهران: اسماعیلیان.
۱۴. عوفی، محمد بن محمد، (۱۳۵۵)، *لباب الباب*، به اهتمام سعید نفسی، تهران: ابن سینا و علمی.
۱۵. قزوینی، زکریا بن محمد، مصحح، هاشم مترجم جهانگیر میرزا، (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران.
۱۶. مافروخی، (۱۳۲۸)، *محاسن اصفهان*، به کوشش عباس اقبال، تهران.
۱۷. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر.
۱۸. مسعودی، ابولحسن، (۱۳۸۵ق)، *مروج الذهب*، بیروت: دارالاندلس.
۱۹. مقدسی، محمد بن احمد بن ابی بکر، (۱۳۶۰)، *احس التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۰. میر احمدی، مریم، (۱۳۷۱)، *پژوهشی در موقوفات عصر صفویه*، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۲۵.
۲۱. میرسید علی جناب، (۱۳۰۳)، *الاصفهان*، اصفهان: فرهنگ.
۲۲. ناصر خسرو، (بی تا)، *سفرنامه ی ناصر خسرو*، تهران: علمی فرهنگ.
۲۳. هنرفر، لطف الله، (۱۳۵۰)، *گنجینه اثار تاریخی اصفهان*، اصفهان: شفق.
۲۴. هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، مترجم زهره بهجو، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۵. یاقوت حموی، یاقوت بن ابوعبدالله، (بی تا)، *مُعْجَمُ الْبُلْدَان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.